

گپ و گفتی با فاطمه الیاسی، نویسنده «تونل سوم»

روایتی نوجوانانه از فکر انقلاب

تونل سوم روایت پسری به نام وحید است که در روزهای قبل از انقلاب سال ۱۳۵۷، در شهر کرمانشاه زندگی ساده‌ای را در کنار خانواده‌اش می‌گذراند. وحید پسری پرنرزی است که با آموزش‌های برادرش، احمد، آجری ضدصدا ساخته است. خبر این اختراع به گوش نیروهای ساواکی رسیده و آنها با دادن امتیاز به وحید، او را برای همکاری با خود ترغیب می‌کنند. وحید کم‌کم با ارتباطی که با نیروهای انقلابی پیدا می‌کند، متوجه می‌شود که مقصود ساواکی‌ها از به‌دست‌آوردن اختراعاتش، ترمیم دیوارهای زندان برای نگهداری و شکنجه نیروهای انقلابی است. به همین دلیل، با همکاری احمد، برادرش، سعی می‌کند طراحی نقشه راهروهای زندان را بطوری انجام دهد که به نفع نیروهای انقلابی باشد. در کنار اینها، وحید یک بار کازینو را با نقشه‌ای به هم می‌ریزد و توجه نیروهای انقلابی را به خود جلب می‌کند.تونل سوم که روزهای

آخر حکومت شاهنشاهی را ترسیم می‌کند، داستانی است که به‌لحاظ فرم و نگارش قوی است. زبان داستان، روان و یکدست و عاری از کلمات و اصطلاحات ثقیل است و با اینکه در شناسه کتاب درج شده است، از لحاظ محتوا برای قشر نوجوان و جوان مناسب است. گرچه سن و مقطع تحصیلی شخصیت اول داستان مشخص نمی‌شود، از قنقارش پیداست که در بازه نوجوانی وابتدای جوانی به سر می‌برد. بی‌رنگ داستان بسیار قوی است؛ اما در پردازش قصه ضعف جدی دارد؛ زیرا موضوع اصلی رها شده و به خرده‌بی‌رنگ‌ها پرداخته می‌شود. گرچه خرده‌بی رنگ‌ها خوشمندان انتخاب شده‌اند، در راستای بی‌رنگ اصلی داستان نیستند. گاهی، بعضی از قسمت‌های داستان رها می‌شوند؛ برای مثال، جریان تونل به‌طور کامل مشخص نیست و اینکه این تونل در کجای زندان و به چه منظوری طراحی شده است، نامعلوم رها می‌شود. همچنین، نام تونل



■ نویسنده:فاطمه‌الیاسی ■ انتشارات:شهیدکاظمی



تخیل و خلاقهایی که به نظر در بخش واقعی وجود داشت، پرداخت کردم. بزرگ‌ترین ویژگی اش این است که واقعی است وتخیلی نیست.

■ باتوجه به اینکه نوجوانان فعالیت‌های زیاد و مختلفی در ایام انقلاب انجام می‌دادند، روایت و ارائه این فعالیت‌هاچه تأثیری بر نسل جدید و نوجوان کشورمان خواهد داشت؟

بین نسلی که انقلاب را هدایت و رهبری کرده و نقشی در انقلاب داشته‌اند و نسل الان ما مشکاف عمیقی دیده می‌شود. نوجوانان امروز ما با نوجوانان دیروز که الان کهسال شده‌اند بیگانه هستند.دو درکشان نمی‌کنند که چرا این کار را کردند؛ در حالی که کسانی که انقلاب را رهبری می‌کردند، آن زمان نخبگان آن جامعه بودند و آدم‌های کوچهبازار و بی‌سواد نبودند. من می‌خواستم نوجوان‌های الان ما این را بفهمند که این انقلاب بدون

سوم نیز کاملاً نامشخص باقی می‌ماند. به علاوه، منطق داستان نمی‌پذیرد که نیروهای ساواک از پسری نوجوان بدون هر تخصصی، بخوانند راهروهای زندان را برایشان طراحی کند. با این حال، داستان با تعلیقی که دارد، خواننده را به دنبال کردن قصه وامی‌دارد تا سرانجام قصه را بیابد. محتوای داستان در راستای پرورش تفکر خواننده بر مبنای حق‌خواهی انقلابیون و ظلم شاه و نیروهای وابسته به او شکل می‌گیرد. توصیفات بسیار زیبایی که از زندگی ساده وحید و خانواده‌اش در داستان می‌خوانیم، آن‌قدر ملموس و جذاب است که خواننده هر لحظه می‌تواند خود را به‌جای شخصیت‌های داستان تصور کند. با توجه به تمام ویژگی‌های یادشده، داستان تونل سوم در کل کتابی مناسب برای قشر نوجوان است و آنها را با حال و هوای زندگی در روزهای به‌ثمر رسیدن انقلاب و فرار شاه خائن آشنا می‌کند.فاطمه الیاسی می‌کوشد در این زمان نوجوان، به مقابله با تحریف تاریخ پهلوی پرداخته و نشان دهد چگونه این رژیم با خرابکاری‌های مختلف، سعی در بدنام‌کردن نیروهای مبارز انقلاب داشته است. این زمان جزو آثار ادیافتنه به مرحله نهایی جشنواره داستان انقلاب است.

فاطمه الیاسی، متولد سال ۱۳۷۵، اهل همدان و ساکن قم است. الیاسی مشغول تحصیل در مقطع ارشد الهیات بوده و حدود پنج سال است که به نویسندگی روی آورده است. تونل سوم اولین اثر بلند اوست که در سال ۱۳۹۸ چاپ شد و توجه محافل ادبی را به خود جلب کرد. این اثر در جشنواره انقلاب جزو رمان‌های برتر بود. الیاسی اکنون در حال نوشتن رمان نوجوان با موضوع غدیر است که بزودی منتشر خواهد شد. تونل سوم در مهرماه جایزه ادبی شهید اترک جزو آثار منتخب قرار گرفته است. در ادامه گفت‌وگوی ما را با این نویسنده جوان می‌خوانید.

بنیان نظری نبوده و یک تفکری پیش‌تش بوده است و الکی انقلاب نشده‌است. بیشتر دلم می‌خواست شکاف برطرف شود و نوجوانان مابه‌این فهم برسند. الان شاه‌الله که به این هدف رسیده باشم.

■ اما روز چه‌باز خورده‌هایی از نگارش این اثر گرفته‌اید؟ بیشتر با خورده‌هایی که گرفته‌ام مثبت بوده است. مخاطب اثر من نوجوان است و از بیشتر نوجوان‌ها بازخورد مثبت گرفتم. در کنارش، بزرگسالانی هم که کار را خوانند، پسندیدند. ام‌دوارم بقیه هم بخوانند و نظرشان رایگوبند.

■ وجود جشنواره‌ها و جوایز ادبی، چگونه می‌تواند به آگاهی نسل جدید منجر شود و از تحریف تاریخ معاصر جلوگیری کند؟

می‌تواند خیلی کارساز باشد. مسلماً آثار زیادی به جشنواره‌ها راه پیدا می‌کنند و بررسی می‌شوند و مسلماً داوران و ناظران خوبی بالای کار هستند. وقتی مخاطب با چهار پنج اثر قوی و فاخر روبرو شود، بیشتر با آن آثار

شناخته می‌گردد؛ اما وقتی آثار یادشده که مخاطب نداند کدام قوی و کدام ضعیف است و تصادفاً اثر ضعیف را انتخاب کند، آن اثر ضعیف برایش تصور ضعیفی ایجاد می‌کند. به این صورت، برای مخاطب سؤال ایجاد می‌شود که آیا انقلاب همین قدر ضعیف بوده یا نه. به نظر من، اینکه آثار فاخر و قوی را انتخاب و به مردم معرفی می‌کنند، بر برداشت مخاطب خیلی تأثیر دارد. مخاطب بیشتر می‌تواند آنس بگیرد و راحت‌تر می‌تواند چنین جریانی را قبول کند؛ چون انقلاب واقعا مسأله پیچیده‌ای است.

بزرگ‌هایی از داستان انقلاب

- یکشنبه ۲۶ دی ۱۴۰۰
- سال بیست و هفتم
- شماره ۷۸۲۵

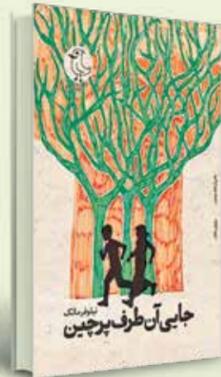
گپ و گفتی با نیلوفر مالک، نویسنده «جایی آن طرف پرچین»

جای خالی قهرمان در ادبیات انقلاب

همه از شنیدن و خواندن داستان‌هایی که قهرمان دارند، لذت می‌برند. حال، اگر قهرمان قصه همسن و سال و دست‌یافتنی‌تر باشد، این لذت بیشتر و بیشتر حس می‌شود. البته برای نوجوانان، قهرمان قصه‌ها کمی متفاوت‌تر از بزرگسالان است. قهرمان آنها لازم نیست حتماً کارهای خارق‌العاده انجام دهد یا چیزی اختراع کند. همین که ترس را فراموش کند، یا در قلمرو قهرمانی نهاده است؛ مانند بهرام، قهرمان نوجوانی که شجاعت را جایگزین ترس می‌کند و قدم در راه انقلاب می‌گذارد. انقلاب چیزی نیست که آدمی از آنجا بماند، می‌آید و تو را با خود می‌برد. در می‌زند. حتی اگر تو در راه ریزش باز کنی، از پلنجره وارد می‌شود؛ با یک اعلامیه و شب‌نامه. و قهرمان قصه، بهرام که حتی در بازی‌های بچگانه هم اغلب اهل کتک‌خوردن است تا زدن، طی داستان ویا ماجراهایی، به یکباره، از آن پسرک حرف‌شنو و ترسو

تبدیل به پسری شجاع می‌شود. کتاب «جایی آن طرف پرچین» داستانی است به قلم نیلوفر مالک؛ کسی که از سال‌های دور، برای کودک و نوجوان می‌نویسد. او در این کتاب، با قلمی ساده و خوشخوان، داستان زندگی بهرام را از زبان خواهر کوچک‌ترش، بیبا، روایت می‌کند. از بچگی‌ها و بازی‌هایشان در مدرسه و خانه می‌گوید و شرایط زندگی در شهرکی کوچک را برای مخاطب نوجوان بازگو می‌کند.

این کتاب را که در ۷۲ صفحه و پانزده فصل کوتاه، انتشارات سوره مهر در اسفند سال ۱۳۹۹ چاپ و منتشر کرده، مربوط به دهه پنجاه و پیش از انقلاب است؛ داستانی از روابط آدم‌ها در منطقه‌ای دور از مرکز و جامعه‌ای کوچک که شبیه جامعه ایران قبل از انقلاب است. بهرام و خانواده‌اش در شهرکی نظامی، در یکی از شهرهای جنوبی ایران زندگی می‌کنند. نویسنده در داستان، از عطا، سربازی نام می‌برد که برخلاف باقی گماشته‌های خانه‌های افسران، با



■ نویسنده:نیلوفر مالک ■ انتشارات سوره‌مهر



می‌کنند.

■ برخی معتقدند که دست پنهانی درصدد است تا با وارونه‌نمایی تاریخ معاصر کشورمان، حقایق را به‌گونه‌ای دیگر جلوه دهد. نظر شما چیست؟
واقعاً وجود دارد. همان گونه که دیگران هم ادعای دارند، اینها را نباید انکار کرد. قطعاً مسائلی در زمان انقلاب وجود داشته که باعث شده عده‌ای جانشان را کف دستشان بگذارند و حکومت را تغییر دهند و اسلامی کنند.

■ به‌عنوان نویسنده جایی آن طرف پرچین، ویژگی‌های مهم این اثر را چه می‌دانید؟
سعی کرده‌ام از قضایایی مثل شکنجه‌کردن و ساواک استفاده کنم و به زبان ساده بگویم چون من نوجوان نویس هستم، همیشه ساده هم حرف می‌زنم.

بهرام و بیبا دوست است و در بسیاری از اتفاقات، مانند بردی بزرگ‌تر رفتار می‌کند؛ کسی که به ذهن هیچ‌کس نمی‌آید یک انقلابی باشد. بهرام شبیه خیلی از ماست. شبیه شما اگر نباشد، حداقل از بعضی از جهات، بی‌شباهت به هم نیستیم. سرش به دنیای بچگی و کل کل با شهرام، پسر سرهنگ، گرم است و از مبارزه، تنها همسر خاله‌اش را می‌شناسد که در مدرسه و به‌علت حرف‌های سیاسی، کارش به بازجویی رسیده است؛ اما همین پسرک شیطان و بازیگوش، با اتفاقی به‌ظاهر ساده در یک بازی، از خود ترسوش می‌گریزد و به خود قهرمانش پناه می‌برد و این آغاز ماجراست. این کتاب، قصه قهرمانان نوجوان شهرهای کوچک است؛ همان‌هایی که بعدها، قهرمده‌ها و کاوه‌های جنگ شدند. در زمانه‌ای که قهرمان نوجوانان امروزی، سر از بازی‌های کامپیوتری و فیلم‌ها درآورده و دور از دسترس به چشم می‌آید، این کتاب، به مخاطب نوجوان می‌آموزد قهرمان اصلی زندگی ممکن است خود او باشد؛ کسی که دور از دسترس نیست و می‌تواند او را در خود و اطرافیانش پیدا کند.

نیلوفر مالک فارغ‌التحصیل رشته زیست‌شناسی از دانشگاه شهید بهشتی و دارای مدرک کارشناسی ارشد رشته ادبیات مقاومت از دانشگاه پیام نور است. او نوشتن را در سال ۱۳۷۵ با داستان‌های علمی برای کودکان در مجله سروش کودکان شروع کرده است. در سال ۱۳۷۶، جایزه‌ای در جشنواره مطبوعات کودک و نوجوان برای یکی از داستان‌هایش گرفت. کتاب رؤیای باغ‌زطهر، اثر نیلوفر مالک، در اولین دوره از جایزه ادبی شهید اندرزگو، نامزد بخش کودک و نوجوان شد و در دومین دوره از این جشنواره، کتاب جایی آن طرف پرچین، اثر همین نویسنده، نامزد بخش کودک و نوجوان شده است. در ادامه، گفت‌وگوی مان با ایشان را می‌خوانید.

کمتر از موضوعات تکراری استفاده کرده‌ام و بیشتر به مسأله‌ای پرداخته‌ام که هنوز هم برای کشور ما مهم است؛ یعنی مسأله نفت و سوءاستفاده کشورهای دیگر.

جذاب‌بودن اثر به این است که همه شخصیت‌های داستان پسرهای نوجوان هستند، اما راوی کتاب یک دختر بوده که خواهر شخصیت اصلی است.

■ بازخوردی از مخاطبان گرفته‌اید؟

از نوجوانان جوان نه؛ چون این کتاب چهارینج ماه است که به چاپ رسیده است ولی بازخوردی که از بزرگ‌ترها گرفته‌ام، خوب بوده و گفته بودند که مسأله خوبی را مطرح کرده‌ای و خوششان آمده بود.

■ آیا وجود جشنواره‌های ادبی با موضوع تاریخ انقلاب می‌تواند به آگاهی نسل جدید منجر شود و از تحریف تاریخ معاصر جلوگیری کند؟

اگر در حد معرفی کتاب‌هایی باشد که بتوانند آذهان را بهتر روشن کنند، می‌تواند کمک کند. کسانی که درباره انقلاب می‌خوانند بنویسند، باید مسیری داشته باشند تا بتوانند به واقعیت‌ها و اسناد دست پیدا کنند و بهتر به کتابشان بپردازند.

همچنین کتاب‌هایی به‌عنوان نامزد و برگزیده معرفی شوند که خواننده‌ها احساس کنند در عین جذابیت، کتاب مفیدی بوده و اطلاعاتی به آنها افزوده است.

شخصیتش برایشان جالب بوده است.

■ وجود جشنواره‌ها و جوایزی که به موضوع تاریخ انقلاب می‌پردازند، چگونه می‌تواند به آگاهی نسل جدید منجر شود و از تحریف تاریخ معاصر جلوگیری کند؟

وجود این جشنواره‌ها باعث می‌شود به‌خاطرشان کارهای جدید خلق نوشته شود و در ادامه‌اش، کار دیده شود. این مهم‌ترین تأثیر این جشنواره‌هاست. آن پنج رمان انقلابی که طوق دیدگاه جشنواره انتخاب شدند، می‌توانند جریان‌ساز شوند. این جریان‌سازبودن دست جشنواره و متولیان فرهنگ ماست. من به‌عنوان یک شخص و یک کتاب‌ویک نویسنده نمی‌توانم جریان‌ساز باشم. همچنین، برگزاری یک جشنواره و نام‌بردن و تحلیل از یک سوزه و از نویسنده‌های این آثار، کاری را جلو نمی‌برد. این آثار باید جریان‌سازی کنند. باید اینها را به جامعه معرفی کنیم؛ یعنی بعد از جشنواره، باید وارد حوزه فیلم و نقد و نمایشنامه شوند و میان جامعه بپایند. یک شخص و یک کتاب نمی‌تواند کاری کند که کتابش دیده شود. از طرفی، برای کتاب‌های برگزیده جایزه کتاب سال تمهیداتی اندیشیده شده است؛ مثلاً برگزیده‌های کتاب سال ترجمه می‌شوند و این کتاب‌ها به کتابخانه‌های عمومی می‌رسند. تمهیدات اینچنینی باعث دیده‌شدن کتاب می‌شود. مهم‌تر از دیده‌شدن کتاب، جریان‌سازی است؛ اتفاقی که فکر می‌کنم در کشورهای دیگر هم این‌گونه رخ می‌دهد. اگر فکری می‌کنیم نشانی در حوزه انقلاب و ادبیات و ریشه‌ها و چگونگی گشایی این درست است، باید نویسنده‌ها را در این زمینه تقویت کنیم و کمک کنیم که اثرشان در این زمینه خلق شود، هم اینکه سعی کنیم کارها تکرار و به جریان‌سازی منتهی شود.

وقتی کار از خلق می‌کردم، ناخواسته ایده‌ای به کار اضافه شد؛ ولی بعدش دوستش داشتم و درباره‌اش پژوهش کردم. آن ایده استفاده از اسطوره‌های ایرانی بود. من در دستنام از اسطوره‌های ایرانی رستم و سهراب و سیمرغ استفاده کردم؛ سیمرغی که اینجا وجود دارد، سیمرغ شاهنامه است. وجود این اسطوره‌ها در کار عمق خیلی دوست داشتم و احساس می‌کنم که به کار عمق داده‌ام و باعث می‌شود خواننده با اسطوره‌های ایرانی آشنا بشود. البته کمی کار پرزحمتی است. در واقع، آنها ریشه‌های ما هستند. ما کارهایمان را طبق ریشه‌هایمان انجام می‌دهیم. اینها به‌نحوی به درست‌بودن راه ما کمک می‌کنند. ارتباط ادبیات قدیم با ادبیات جدید و استفاده از اسطوره‌ها و ریشه‌ها مهم است.

روی آن کار می‌شود و مرکز اسناد نیز اسناد را جمع می‌کند؛ ولی آنچه می‌ماند، داستان است. این شامل فیلمنامه و فیلم هم می‌شود. وقتی ما منتی تاریخی را می‌خوانیم، احساس می‌کنیم که ممکن است در متن دستکاری شده باشند. در واقع، جاهایی از تاریخ، اسناد جابه‌جا و سندسازی شده است؛ اما وقتی داستان می‌خوانیم، داستان به ما می‌گوید که این اتفاق افتاد، این افراد از بین رفتند، این نامردی‌ها در تاریخ رخ داده است و باورشان می‌کنیم؛ چون احساس می‌کنیم نویسنده صادق است و نیازی ندارد به دلیلی که تاریخ‌سازها و تاریخ‌نگاران عنوان می‌کنند و آنچه نوشته، صادقانه و ماندگار است. متنی که الان نوشته و سال‌ها بعد خوانده شود، به‌نوعی آموزش غیرمستقیم است و ماندگاری‌اش خیلی بیشتر از این است که مایک سند تاریخی را بخوانیم و یادمان برود؛ ولی یک داستان تاریخی را قطعاً یادمان نمی‌رود؛ چون شخصیت دارد و ماندگار می‌شود.

■ چگونه می‌توان تأثیر ادبیات و هنر را در حوزه ادبیات انقلاب ضرب‌داد و باعث گسترش اش در جامعه شد؟

باید کمک کنیم کار خلق را کنیم. نمی‌شود از گذاری را درباره کوتاهی بررسی کرد. ادبیات برای اثر گذاری، بازه‌ای طولانی می‌خواهد؛ ولی تأثیرش ماندگار می‌شود. باید به خلق اثر کمک کنیم و این خیلی مهم و سخت است. من برای پژوهش درباره این رمان، چند باری تا تهران و مرکز اسناد رفتم؛ چون ساکن قم هستم. کار مقداری سخت است؛ ولی اگر به نویسنده‌ها در کارهای پژوهشی و ایده و خلق اثر کمک کنند و اسناد واقعی را در اختیارشان قرار دهند، آن کتاب تأثیر خودش را می‌گذارد. شاید کتاب را همه نخوانند؛ اما فیلم را بهتر می‌بینند. فاصله‌ای که بین کتاب و فیلم وجود دارد، ضرر خیلی بزرگی است.

■ به‌طور اجمالی، آینده ادبیات انقلاب را چگونه ارزیابی می‌کنید؟
الآن در جای خوبی هستیم؛ حدوداً چهل سال بعد از انقلاب. در جایی هستیم که از احساسات و هیجانات فارغ شده‌ایم و می‌توانیم نگاه درستی داشته باشیم. این نگاه درست و منطقی باعث می‌شود، خوب و درست بنویسیم و خواننده این را بعداً می‌پذیرد. الان ما یک سری آثار در حوزه‌های دفاع مقدس و انقلاب داریم که وقتی آثار را می‌خوانیم، احساس می‌کنیم طرف دیدگاه و زاویه دارد. همان اول، خواننده کتاب را کنار می‌گذارد و می‌گوید دیدگاهت معلوم است و می‌خواهی این را بگویی.

اما وقتی نگاهمان جامع‌تر و انسانی‌تر باشد، تأثیرش خیلی بیشتر است. من در این کتاب، سیمرغ را خیلی دوست داشته‌اند، یا شخصیت ملوک برایشان جالب بوده است. بازخوردها خوب بوده و ام‌دوارم از بیشتر خواننده دیده‌شود.

■ پرداختن به موضوعات تاریخ معاصر و جلوگیری از وارونه‌نمایی از وقایع این دوران، در حوزه ادبیات چقدر اثرگذار است؟

اگر قرار است از هر حادثه و انقلاب و تغییر و تحول اجتماعی چیزی بماند، داستان است که آن را نگه می‌دارد. درست است که تاریخ شفاهی داریم و به‌شدت

گفت و گو با مرصیه نغری، نویسنده «جامانده از پسر»

انقلاب از زبان یک غیرانقلابی

این رمان فضای سیاسی سال ۱۳۴۲ و قیام مردم ورامین و پیشوا و حرکت آنها به‌سمت تهران را به‌تصویر کشیده است. البته نویسنده تمام این وقایع را در بستر فضای زندگی یک ایلواطی‌ها و رفقایاش و اتفاقاتی که برای او خانواده‌اش افتاده، با استفاده از صیقلی‌ارایج بین آنها به‌کام خواننده ریخته است. سالر که شخصیت اصلی داستان است، به‌دلیل فقر و نیاز مالی، وارد دسته اسماعیل هفت‌خط، سردسته لوطی‌های ورامین می‌شود. دربار و سرلشکر پاکروان به اسماعیل هفت‌خط مأموریت داده‌اند تا با کمک پاسگاه، غائله و راهپیمایی مردم ورامین و پیشوا را سرکوب کنند. لوطی‌ها با سلاح سرد و قمه و نیروهای نظامی با اسلحه، به مردمی که با کفن آمده بودند، حمله می‌کنند. مردم مجبور می‌شوند به‌سمت بیابان و گن‌دمز راه‌های اطراف فرار کنند. سالار نیز برای پیداکردن دو فراری

وارد گن‌دمز می‌شود که اتفاقات دیگری برای او رقم می‌خورد و مسیر زندگی‌اش را تغییر می‌دهد.

جامانده از پسر روایت مردم‌مانی است که در تنگناها و سختی‌های زندگی، کمک‌حال دوستگیر یکدیگر کند. قصد پدر و پسری است که ناخواسته در مقابل یکدیگر قرار گرفته‌اند؛ عدالت‌خواهی و آزادی از یک طرف و سرکوب و زد و خورد و نابودی از طرف دیگر. خواندن این رمان آدم را یاد رستم و سهراب شاهنامه می‌اندازد؛ حتی شباهه اسمی پسر این داستان با پسر آن داستان؛ با این تفاوت و که در شاهنامه، رستم سهراب را می‌کشد اما در اینجا سالار سهراب را نجات می‌دهد. همچنین، هر دو شخصیت اصلی پهلووان و لوطی زمانه خود بوده‌اند. نویسنده به‌خوبی توانسته است یک واقعه تاریخی صرف، یعنی راهپیمایی مردم پیشوا را در قالب یک داستان و درام اجتماعی با حواشی متعدد و شخصیت‌های متنوع که دافقه مخاطب را شیرین می‌کند، عرضه نماید.

■ خانم نغری ایده این کتاب چگونه به ذهن‌سارید؟
پنج، شش سال پیش، صحنه‌ای در ذهنم داشتم و مدام به آن فکر می‌کردم. دو سال، در ورامین زندگی کرده‌ام و با آنجا آشنا هستم. مکان صحنه، بی‌یاق‌آباد ورامین است. بی‌یاق‌آباد، ورامین را به تهران می‌رساند. روی این پل اتفاقاتی افتاده بود که برایم خیلی مهم بود. متنی، داشتم روی اسناد سال ۱۳۴۲ کار می‌کردم. طبق صحنه‌ای که در ذهن و اطلاعات تاریخی‌ای از چندتا از شخصیت‌های به این نتیجه رسیدم که داستان باید همین جاد منطقه

ورامین شکل بگیرد. در واقع، ایداش این‌گونه شکل

گرفت.

■ چهباز خورده‌هایی از نگارش این اثر گرفته‌اید؟

نسبت به کتاب قبلی، بازخوردها کمتر بود؛ چون در وضعیت کرونا منتشر شد و جلسات تعطیل بود. هنوز هم جلسات نقد مفصل برایش برپا نشده است؛ ولی تا آنجا که خواننده شده و درباره‌اش صحبت کرده‌ایم، کار را دوست داشتم؛ به خصوص آن چندتا از شخصیت‌های کار خیلی اسم برده شد. مثلاً خوانندگان شخصیت



■ نویسنده: مرصیه نغری ■ انتشارات سوره‌مهر